

سرشناسه	: شریعتی، علی، ۱۳۱۲ - ۱۳۵۶
عنوان و نام پدیدآور	: حرف‌هایی برای نگفتن: مجموعه اشعار و برگزیده نثرهای دکتر علی شریعتی: شطحیات، اشتازات، شمعیات/گردآورنده محمدفرید حکمت.
مشخصات نشر	: تهران: الهام، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	: ۳۰۲ ص.
شابک	: 978-600-5077-08-7
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۹۹-۳۰۲.
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۲
موضوع	: شعر منثور فارسی
شناسه افزوده	: حکمت، محمدفرید، ۱۳۶۰-
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۷/۸۵۱۱۳/PIRA۱۳۳
رده بندی دیویی	: ۸۵۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۶۲۸۲۶۸



انتشارات الهام

حرف‌هایی برای نگفتن دکتر علی شریعتی

گردآورنده: محمد فرید حکمت

چاپ اول: سال ۱۳۸۸

حروفچینی: موسسه بروجردی

مدیر هنری: علیرضا رضایی

شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

لیتو گرافی: فزائنش

چاپخانه: پیام

ناشر: الهام

خیابان انقلاب روبروی دانشگاه تهران، خیابان فروردین

خیابان وحید نظری، شماره ۲۴، تلفن و دورنگار: ۱۱۴۱۸۰۱۰

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۷-۰۸-۷ : ISBN: 978-964-5077-08-7

حرف‌هایی برای نگفتن

مجموعه اشعار و برگزیده نثرهای دکتر علی شریعتی

(شطحیات . اشارات . شمعیات)

گردآورنده : محمد فرید حکمت

حرف‌هایی برای نگفتن

حرف‌هایی هست برای نگفتن
و ارزش عمیق هر کس
به اندازه حرف‌هایی است
که برای نگفتن دارد
و کتاب‌هایی هست برای ننوشتن
و من اکنون رسیده‌ام به آغاز چنین کتابی
که باید قلم را بشکنم
و دفتر را پاره کنم
و جلدهش را به صاحبش پس دهم
و خود به کلبه‌ای بی در و پنجره بخزم
و کتابی را آغاز کنم که نباید نوشت.

فهرست مطالب

سخنی با تو ۱۵

فصل اول: اشعار ۲۳

بودا! تو گفته‌ای ... ۲۵

راهب معبد خاموشی ۲۶

از اینجا ره به جایی نیست ۲۸

من چیستم؟ ۳۰

در کشور یاد یاس هایش ۳۲

بستوزم ۳۶

در خیرتم ز چرخ ۳۸

در مرثیه زرین کوب ۴۰

شمع زندان ۴۲

سوتک ۴۴

با لاله گفت ... ۴۵

فصل دوم: شطحیات ۴۷

یک حرف، تنها همان یک حرف ۴۹

آن چنان که خودش خواست ۵۰

- ۸۵..... آهوی رمنده
 ۸۶..... آن عقاب این زاغ پیر
 ۸۷..... این بود...
 ۸۸..... او
 ۸۹..... اقیانوس بی کرانه غیب
 ۹۱..... دور دست های نزدیک
 ۹۲..... رویای پر شکوه
 ۹۳..... آسمانی در دل خاک
 ۹۴..... فرایاد
 ۹۵..... به سوی آفتاب
 ۹۶..... او در سینه آسمان
 ۹۷..... قرن های بی باران
 ۹۸..... عطر بغضی حرف ها
 ۱۰۰..... از کرانه عدم تا بهشت
 ۱۰۲..... صدای پای فردا
 ۱۰۴..... موعود من
 ۱۰۵..... تنهای نخلستان ها
 ۱۰۶..... صومعه
 ۱۰۸..... لحظه های یلدایی
 ۱۱۰..... گل صوفی از گل سرخ زیباتر است
 ۱۱۲..... کاروان شعله ها
 ۱۱۴..... قاصدان... من
 ۱۱۵..... در انتهای کویر

- ۱۱۶..... بگذار شب بیاید
- ۱۱۸..... ای معبد من
- ۱۱۹..... سخت تر از کویر
- ۱۲۰..... آنات
- ۱۲۱..... حلاج
- ۱۲۲..... حالا یا همیشه
- ۱۲۴..... حکایت معراج آب
- ۱۲۶..... در ستایش روز
- ۱۲۸..... غریق راه
- ۱۳۰..... هبوط
- ۱۳۲..... طرح گنگ یک چهره
- ۱۳۳..... مثل یک پیغام
- ۱۳۴..... دست هایم
- ۱۳۶..... آرامگاه ابدی
- ۱۳۸..... ای ابر بهارین!
- ۱۴۰..... در غیبت همه بیهوده ها
- ۱۴۱..... آه! صبح شد
- ۱۴۲..... دریا، آسمان، آتش
- ۱۴۴..... دو نگاه
- ۱۴۵..... وقتی که دیگر نبود
- ۱۴۶..... سکوت
- ۱۴۷..... ما سه همزبان
- ۱۴۸..... کیوتران نوازش

اشعار شطحیات، اشارات و شمیمات دکتر علی شریعتی

- ۱۵۰..... از دوزخ این بهشت
- ۱۵۲..... رستاخیز: مردن پیش از مرگ
- ۱۵۴..... در آینه نهر
- ۱۵۶..... برتر از عشق
- ۱۵۷..... سحرگاه اجابت
- ۱۵۸..... یک تایی! یک تویی!
- ۱۵۹..... آه: یک دنیا سخن
- ۱۶۰..... هر قطره، کلمه‌ای
- ۱۶۱..... پریشانی یک آرزو
- ۱۶۲..... اینک معبد
- ۱۶۴..... سیمای خدا
- ۱۶۵..... باز هم خدا هست
- ۱۶۶..... میراثی چنین جاودان
- ۱۶۷..... تبلور حضور
- ۱۶۸..... نشئه بی خویشی
- ۱۷۰..... تراژدی هستی
- ۱۷۱..... روایت شیدایی
- ۱۷۲..... نیایش
- ۱۷۳..... کرکس انتظار
- ۱۷۴..... شطحیات سپید
- ۱۷۶..... رویش مهر
- ۱۷۷..... ساحل رهایی
- ۱۷۸..... در آن سوی بامدادن

- ۱۸۰ دیگرگون
 ۱۸۲ بستر اشک
 ۱۸۳ و دنیایی دیگر
 ۱۸۴ از ازل همینجا
 ۱۸۵ این فصل دردناک
 ۱۸۶ ردای شب
 ۱۸۸ ناپیدای زیبا
 ۱۹۰ پنجره
 ۱۹۱ یک زمان بی رنگ
 ۱۹۲ ساکنان دیار دیگر
 ۱۹۳ شگفتا!
 ۱۹۴ بزرگتر از بودن خویش
 ۱۹۵ و نخستین بهار
 ۱۹۶ و ماه در اوج آسمان می رود
 ۱۹۷ فرزند خویشتن
 ۱۹۸ بخشش آفتاب
 ۲۰۰ دروغ قریبای پرشکوه؟
 ۲۰۱ خدا، علی، معبد
 ۲۰۲ سرگشتگی رهایی ها
 ۲۰۳ گریستن و نگریستن
 ۲۰۴ تنها، به سوی آسمان
 ۲۰۶ چهره ای در نشئه نیست شن ها
 ۲۰۷ خود در آن میانه کدام؟

- ۲۰۸ خوشاوند راستین من
 ۲۰۹ جزیره «اوپا»
 ۲۱۰ سوخته در آتش خویش
 ۲۱۲ اقلیمی دیگر
 ۲۱۴ ناله‌های فراق
 ۲۱۵ خویش‌های من
 ۲۱۶ عطش
 ۲۱۷ آن روح دردمند
 ۲۱۸ بی‌کرانگی
 ۲۱۹ زیبایی برای زیبایی
 ۲۲۰ الهام
 ۲۲۲ سکوت، سپید، سایه
 ۲۲۳ چه خوب‌تر! زیباتر!
 ۲۲۴ سه چهره تثلیث شوم
 ۲۲۶ می‌آمیز، میازار! رها کن
 ۲۲۸ هفته‌ای به وسعت ابدیت
 ۲۲۹ فراتر از هستی
 ۲۳۰ همچون کوهی از حرف‌ها...
 ۲۳۱ حرف‌های نزدیک

۲۳۳ فصل سوم: اشارات

۲۸۱ فصل چهارم: شمعیات



شمعیات یکم ۲۸۲

شمعیات دوم ۲۸۲

شمعیات سوم ۲۸۵

شمعیات چهارم ۲۸۶

شمعیات پنجم ۲۸۸

شمعیات ششم ۲۹۰

شمعیات هفتم ۲۹۲

شمعیات هشتم ۲۹۴

شمعیات نهم ۲۹۶

شمعیات دهم ۲۹۷

منابع ۲۹۹

انتشار شمعیات، اخبارات و شمعیات دیگر علی شریعتی

سخنی با تو

نمی‌دانم چگونه از «او» با تو سخن بگویم، با تو که مخاطب معصوم و صبور نگفتن‌هایی، با تو که در حریمی پانهاده‌ای که حریم سخن‌هائاست در غیبت واژه‌ها و سطرهایی است در فقدان کلمه‌ها، و کتابی است لبریز از نانوشته‌ها: «حرف‌هایی برای نگفتن»‌ها.

«او» خود در توصیف این گونه حرف‌ها می‌گوید:

«هر کلمه‌اش دردی است، هر کلمه‌اش سبوی پر از رنجی است، هر

جمله‌اش خنجر است، هر عبارتش جهنمی است، هر صفحه‌اش حریق جنون و صحرای آتش خیز و خشت‌آوری است».

چگونه از «او» با تو سخن بگویم، ای مخاطب خاموش و شیدای نگفتن‌ها، می‌خواهم کمی با «تو» به زبان «او» سخن بگویم، «او» که «نگهبان سکوت» است، «او» که «راهب معبد خاموش» است و «او» که «سر نهاده است به بالین شی، تا فریش ندهد عشوۀ خونین سحر...»

می‌خواهم قدری با «تو» به زبان «او» حرف بزنم حرف‌هایی از جنس نگفتن‌ها، راستی این واژه «تو» عجب واژه با شکوه و بی‌همتایی است:

«تو» واژه‌ای که هم‌تا و همانند ندارد، بی‌قرینه است، «تو» حتی رقیب ندارد، هر آنچه «تو» نیست غیر «تو» است و لاهیج.

و آنچه همیشه در پیدا و پنهان است رقیب ندارد که اگر همیشه در «پیدا»یی باشد، رقیب می‌پذیرد و زوال می‌یابد.

آری هرچه همیشه در دیده بنشیند زوال می‌یابد و آنچه در حضور و غیبت است همیشه هست و در همیشه جاری است.

مخاطب آشنای «او» خوب نگاه کن، به مانند «او» زیبا نگاه کن، بالهای نگاهت را به پرواز درآور و بر فراز قلّه بلندی که دشت هیچ آتشی بدان نرسد آشیانه‌ات را بنا کن و خوب نگاه کن.

اگر واژه «تو» را از دایره واژه گان برداری، هیچ واژه ای نیست که به جایش
 بنشانی و سخت غیبتش را احساس می کنی. دیوارها و سقف ها و شیرازه
 همه غزل ها و نثرهای عاشقانه و پیکره همه جملات ستایش ها و
 نیایش ها فرو می ریزد و کلمات دیگر همه بی سامان هر یک به گوشه ای
 به حیرت انزوا گرفتار می شوند.

«تو» خویشاوند آشنا و صمیمی و پیوند واژه‌های یک غزل، یک نثر و گفته‌ها و شکوه‌هایی هست که حکایت‌گر نیازی است از اعماق مجهول روح پنهان و رنجور ما. واژه «تو» در همه اینها هست گاه پیدا و گاه پنهان؛ و در آنجا که «حرف‌هایی برای نگفتن» است پنهان است.

با تو، همه رنگ های این سرزمین را آشنایم.

با تو، همه رنگ‌های این سرزمین مرا نوازش می‌کنند.

با تو، زمین گاهواره ای است که مرادر آغوش خود می خواباند.

با تو، من با بهار می رویم.

با تو، من در عطر یاس ها پخشی می شوم.

م. آثار. ۱۳ ص ۶۵

و مگر نه اینکه «تو» همان حضور «او» است؟

و «تو» را هرگاه گم می‌کنیم «او» می‌گوئیم و «تو» را هرگاه به غیبت

می افتد «او» می نامیم.

ای مخاطب راستین حقیقت بدان که «تو» همه «او»یی و «او» همه روح
دردمند این معبد: «راهب معبد خاموشی»ها، «سالک راه فراموشی»ها او
همه در کار نگفتن‌ها،

و از آنجا آستانه پرشکوه روشنایی‌ها و بیداری‌ها و سرآغاز همه سخن‌ها...

گر بدانی

که همه جان گوش شوی و این حدیث بشنوی...

اگر بشنوی

اثری که اکنون پیش روی شماست با عنوان «حرفهایی برای نگفتن»
مجموعه‌ای است از اشعار به چاپ رسیده و منتخبی از نثرهای دکتر
شریعتی.

این کتاب دارای چهار فصل است به شرحی که می‌آید:

۱. فصل اول این کتاب را به اشعار دکتر شریعتی اختصاص داده‌ایم هر
شعری از ایشان را که قبلاً به چاپ رسیده است در فصل اول آورده‌ایم.
آنچه در این خصوص باید بدان توجه داشت که غالباً از آن بی‌اطلاع‌اند،
این مطلب مهم است که بخش عمده اشعار دکتر شریعتی به چاپ نرسیده
و شاید هیچ‌وقت کسی به آنها دست نیابد، او خود در مجموعه آثار شماره
۳۳ (گفتگوهای تنهایی) چنین می‌نویسد:

نمی‌دانم فردا چه خواهد شد؟

ممکن است دیگر برنگردم، وصیت‌هایم را کرده‌ام...

گفته‌ام که نثرهایم را به چاپخانه بدهند تا چاپ کنند اما شعرهایم را



که از دستبرد هر چشمی پنهان کرده‌ام بردارند و بیآنکه بخوانند
همراه ببرند، در شکافته کوه ساکت تنهائیم صومعه‌ای است،
کوچک و زیبا و روحانی و مجهول به آنجا بسپارند...

تا هنوز کسی نمی‌داند که «صومعه‌ای که در شکافته کوه ساکت تنهائی»
او واقع شده بود کجاست؟ و شاید هرگز کسی به آن صومعه راه نیابد.
دلیل این وصیت دقیقاً معلوم نیست. اما شاید بتوان در لابه‌لای نوشته‌ها
و گفتارهایش به اشاره یا نشانه‌ای از این دلیل دست یافت. مثلاً در صفحه
۶۰ کتاب «گفتگوهای تنهائی» می‌گوید:

من یک متفکر درست و صادق‌ام، اگر چه سخنم رنگ احساس و
بوی شعر دارد و این، کسان را گاه به اشتباه می‌افکند که شاعرم،
مرز نمی‌شناسم و حد نمی‌فهمم. اما هرگز! هرگز!

به هر حال آنچه مسلم است (بنا به قول وصی قانونی دکتر علی شریعتی)
بخش عمده اشعار وی مطابق وصیتش به چاپ نرسیده است.

آنچه از اشعار او به چاپ رسیده همان اشعاری است که در انتهای
مجموعه آثار شماره ۳۲ (هنر) آمده است مانند: «این نگرهان سبکوت»،
«شمع زندان»، «با لاله که گفت»، «بودا تو گفته‌ای»، «من چیستم» و...
که ما همه را در فصل اول این کتاب آورده‌ایم.

نکته دیگر اینکه شعر سوختک (نمی‌دانم پس از مرگم چه خواهد شد) از
اشعار دکتر شریعتی نیست و منسوب به ایشان است ولی چون دوستان از
دکتر شریعتی این شعر را به نام ایشان شنیده‌اند ما در این مجموعه قرار داده‌ایم.

اشعار شریعتی، آثار و شصت و شش دفتر

۲. نوشته‌های فصل دوم از میان نثرهایی انتخاب شده که دکتر شریعتی خود آنها را در زمره کویریات قرار داده بود (و عمدتاً در مجموعه آثار ۱۳ (هیوط در کویر) و ۲۳ (گفتگوهای تنهایی) می‌باشد).
فصل دوم کتاب را «شطحیات» نامیده‌ایم.

شطحیات از ریشه «شطح» است، «شطح» عبارتی است غریب که مشایخ صوفیه در هنگام غلبه وجد و حال بر زبان می‌آوردند، که برای اهلس با معنی است و برای روشن شدن مفهوم خود، نیاز به تفسیر دارد. از ویژگی‌های شطحیات یکی این است که ارباب شوریدگی به فراخور احوال و اوج و حسیض‌های روح، واژه‌ها را به خدمت می‌گیرند و گاه در این احوال کلمات به دامن می‌افتند و به قول دکتر شریعتی:

همچون سپند بر آتش، در مجمر روح یقراری می‌کنند.

در اینجاست که کلمات همچون اخگرهایی تافته از آتش برمی‌جهند و شراره‌هایی می‌شوند که در کنار هم جملات را سامان می‌دهند، و پیکره‌گفتارهایی را شکل می‌دهند که خواننده احساس می‌کند کلماتش همه تبادار است و جمله‌ها در نظمی پربشان، حرارتش تا عمق جان نفوذ می‌کند؛ مانند شطحیات حسین بن منصور حلاج، شطحیات بایزید بسطامی، شطحیات سهل بن عبدالله تستری، شطحیات جنید بغدادی و حتی عین‌القضاة همدانی.

دکتر شریعتی این گونه گفتارها را بخشی از آن حرفهایی می‌داند که اصولاً برای نگفتن است و معتقد است «سرمایه ماورایی و ارزش عمیق

هر انسانی-به اندازه حرف‌هایی است که برای گفتن دارد»
دکتر شریعتی در باره قرابت‌های روحی خود با دو تن از قله‌های تفکر
فلسفی و عرفانی چنین می‌گوید:

در زیر آسمان می‌بینم عین القضاة در سمت راستم و ابوالعلاء در
سمت چپم ایستاده‌اند، ما سه تن بیآنکه با هم باشیم با هم تنهائیم و
زمان ما سه هم‌زمان را نیز هر یک در حصار قرنی جدا زندانی کرده
است.

م. آثار. ۳۳

۳. فصل سوم کتاب را اختصاص داده‌ایم به سخنانی حکیمانه که دکتر
شریعتی اغلب آنها را به رمز و اشاره بیان کرده است؛ و گاه خود یک
فصل، تفصیل و تأویل دارد و حاوی نکات عمیقی است که به قول خود
او: «باید از پس هر کلمه‌ای مجموعه سخنی را که در پشت آن نهفته
است دریافت»؛

آنگاه در زمره مخاطبان حقیقی او قرار خواهیم گرفت:

من با آنهایی سخن می‌گویم که آنچه را در پس دیوار زمان دور از
صحن تنگ مکان می‌گذرد می‌توانند ببینند و فهم کنند و چنین
کسانی هنوز هستند، کم، اما بسیار!

م. آثار. ۳۳ ص ۷۶۳

۴. فصل چهارم این کتاب تحت عنوان «شمعیات» به این جهت است که
دکتر شریعتی توجه و علاقه‌ای خاص به شمع دارد. میان روحیات خود و
احوال شمع پیوندهای زیادی برمی‌شمرد و شباهت‌های فراوانی توصیف
می‌کند:

انواع شمعیات، آثار و شمعیات دکتر علی شریعتی

شمع یک نوع خود من است، مگر نه مجموعه حروف اول اسامی من است؟^۱ نشستم و چشم به جلوه‌های زیبای شعله شمع دوختم، زبانه آبی رنگ آن را که گویی هزاران حرف تازه با من داشت می‌نگریستم و می‌شنودم. می‌سوخت، می‌گریست، می‌گذاخت و در برابر من ذوب می‌شد و هیچ نمی‌گفت، اما سراپا گفتن بود.

م. آثار. ۳۳

در فصل سوم این کتاب هر آنچه را دکتر شریعتی در توصیف شمع گفته است آورده‌ایم و «شمعیات» نام گذاردیم.

نکته دیگر اینکه دکتر شریعتی در آثارش از شخصی به نام شاندل نام می‌برد و گاهی سخنانی را از او نقل می‌کند که بسیار دلنشین است. جالب است بدانید شاندل اساساً موجودی است خیالی که او در لابه‌لای نوشته‌ها و آثارش گاه پاره‌ای از «حرف‌هایی را که برای نگفتن» دارد از زبان شاندل می‌گوید.

شاندل به زبان فرانسوی به معنی «شمع» است و او عامدانه این اسم را برای آن بخش از وجودش انتخاب کرده است که «سر به آسمان روح، چشم به راه آن من دیگر» دارد.

و اینک قدر می‌دانیم مهراوه اش را، پروانه اش، هم کیش او، که نه هم کیش هم خویش او، همسرش "بانو پوران شریعت رضوی" را به پاس یک عمر طواف خاموش و بی قرار بر هاله آن شمع، جایگاه از یاد رفته زلال ترین و صمیمی ترین احساس‌ها.

محمدفرید حکمت

بهمن‌ماه ۱۳۸۷

آثار شطحیات اشارات و شمعیات دکتر علی شریعتی

از این صحرا مگر راهی
 به شهر آرزویی هست؟
 به شهری کاندراغوش سپید مهر
 باران سحرگاهی
 خدایش دست و رو شسته است.

